

نشریه علمی پژوهشی
پژوهشنامه ادبیات تعلیمی
سال نهم، شماره سی و ششم، زمستان ۱۳۹۶

پند منظوم در ادب عالمانه

دکتر اکرم رحمانی*

چکیده

شناخت افکار و اندیشه شاعران، مهم‌ترین ابزار رسیدن به اندیشه و تفحص در اوضاع تاریخی و اجتماعی آنان است. آثار ادبی هر ملتی همچون گنجینه‌ای پربها در تحرک اندیشه و احساس مخاطب خود، نقش بسزایی دارد. شاعران هر عصر در شکوفایی اذهان عمومی نقش مؤثری داشته و تلاش نموده‌اند تا در آموزش و تعلیم انسان برای داشتن زندگی بهتر و بهره‌وری از عرض زندگی مفید، او را یاری نمایند. عینیت‌بخشی به معارف ذهنی از رسالت‌های مهم ادبیات تعلیمی است. اشعار پندآموز که سراسر حکمت و اندرز است، موجب عبرت مخاطب می‌گردد. گاه کلام شاعر با تشویق و ترغیب همراه است و گاه با تحذیر. دیوان شاعران سرزمین ما گنجینه‌ای از گوهرهای پندآموز و مشحون از رموز زندگی اجتماعی و طرق مختلف کسب معرفت و معاشرت است. در این مقاله تلاش شده است تا نیم‌نگاهی به روند و اوج و افول ابیات تعلیمی در آثار شاعران، از آغاز تا قرن هشتم انداخته شود و علل بروز و ظهور این نوع ادبی در ادبیات ایران مورد

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت rahmani@iaurasht.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۶/۷/۱۹

تاریخ وصول: ۹۶/۴/۱۷

و اکاوی قرار گیرد. هدف از این پژوهش تأثیر بسزای تعلیم و تربیت بزرگان ادب، بر رشد و بالندگی مردم است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که سیر تحول ادبیات تعلیمی از آغاز تا قرن هشتم روندی رو به رشد داشته است و شاعران از روش‌های ارشاد و راهنمایی، استدلال و پند و اندرز، تذکر، ترغیب، تکریم، تنبیه، تندی، گفتگو و موعظه برای تعلیم و تربیت بهره برده‌اند.

واژه‌های کلیدی

ادبیات تعلیمی، پند شاعران، اشعار، قرن هشتم.

۱. مقدمه

اگر ادبیات را زاینده فطرت هنرجو و هنرپرور انسان بدانیم و به این قائل باشیم که ادبیات هنگامی به اوج هنر و زیبایی می‌رسد که این هنر ظاهری با یک تعهد درونی از سوی آفریننده آن همراه باشد، بالطبع به این نتیجه خواهیم رسید که عالی‌ترین نوع ادبیات، گونه‌ای است که انتقال‌دهنده این تعهد درونی باشد و در مخاطب تأثیری والاتر و ژرف‌تر از تأثیر لذت از هارمونی‌های ظاهری و لغوی ایجاد کند؛ همانا این لذت، لذتی است که زاینده تنبه و دگرگونی فکری و روحی مخاطب.

از نخستین روزهای پیدایش شعر فارسی، بسیاری از سروده‌ها بر مدار بایست‌ها و نبایست‌ها، شایست‌ها و ناشایست‌ها، پسندها و ناپسندها و مکارم و رذایل اخلاقی استوار بوده است. «اندرزگویی در شهر پارسی با نخستین شاعرانی که از آنان آثاری داریم شروع می‌شود. مثل حنظله بادغیسی، بوسلیک گرگانی که هر دو در قرن نهم میلادی می‌زیسته‌اند و بعد از آن هیچ‌گاه انقطاع نمی‌یابد» (صفا، ۱۳۶۷: ۳۸۳).

همچنین پندنامه یا اندرزنامه‌های به‌جامانده به زبان پهلوی نیز مبین این امر است. این

پندنامه‌ها خیر از اهمیت دادن ایرانیان به سخنان حکمت‌آمیز می‌دهد. اوج این علاقه‌مندی به پند و اندرز و سنت اندرزنویسی، با ظهور سعدی و مولانا و خیام شکوفا شد. آثاری با عناوین اندرزنامه، نصیحت‌نامه، وصیت‌نامه، نصایح و اخلاق و کتبی نظمی چون بوستان، مثنوی و مخزن الاسرار و... سرشار از جنبه‌های تعلیمی است. «تعلیم و تربیت دارای مبانی متعددی خواهد بود که می‌توان آن را به مبانی فلسفی، علمی، انسان‌شناختی، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، دین‌شناختی و امثال آن تقسیم کرد و هریک را در حوزه مطالعاتی خاص مورد بررسی قرار داد» (مشایخی، ۱۳۸۱: ۵۱-۵۳)

پرداختن به تعلیم و تعلم در اشعار پرمغز و نغز شاعران نمود ویژه‌ای دارد. تا جایی که در هیچ‌یک از انواع ادبی جای آن خالی نیست و همواره کلام بزرگان علم و ادب مشحون از پیام‌های تعلیمی بوده است. ادبیات تعلیمی مختص یک قالب خاص شعری نیست، بلکه در تمام قالب‌های شعر پارسی به‌ویژه قصیده راه یافته است. نیاز جامعه، ضرورت پرداختن به نوع خاصی از ادبیات تعلیمی را ضروری می‌نماید و اوضاع خاص جامعه سبب تحول و دگرگونی نوع این پند و اندرزها می‌گردد. برای مثال هنگام شادی، دعوت به باده‌نوشی و هنگام اندوه، پناه به عالم درون، درون‌مایه اشعار را می‌سازد. حتی وجود مضامین اخلاقی و تعلیمی در اشعار مدیحه‌سرایان سبب ماندگاری این اشعار شده است.

۲. ادبیات تعلیمی

ادبیات تعلیمی (Detective Literature) ادبیاتی است که مسائل اخلاقی، مذهبی، اجتماعی، حکمی و فلسفی را به شکل ادیبانه و زیبایی برای مخاطب بیان می‌دارد. پرداختن به تربیت و تعلیم، اساس فکری بزرگان علم و ادب بوده است. «واژه تربیت در لغت از ماده ربو گرفته شده است که به‌معنای رشد و نمو کردن و افزوده شدن و برکشیدن و پرورش دادن است» (دهخدا، ۱۳۳۰: ذیل واژه). تربیت در لغت به‌معنی

«پروراندن، پروردن و آموختن به کار می‌رود» (همان). تعلیم، مصدر باب تفعیل عربی است به معنای آموزش دادن. در اصطلاح، ادبیات تعلیمی یکی از مهم‌ترین و قدیمی‌ترین انواع ادبی است که هدف اصلی آن آموزش است. «گاهی اصطلاح ادبیات تبلیغی (Propagandaist Literature) را هم معادل با ادبیات تعلیمی به کار می‌برند. اما به قول ابرمز در کتاب فرهنگ اصطلاحات ادبی، بهتر است که آن را نوعی از ادبیات تعلیمی تلقی کنیم و در مورد آثاری به کار ببریم که باعث می‌شوند خواننده در خصوص مسائل اخلاقی یا سیاسی، نظری خاص پیدا کند یا وضعیت خاصی اتخاذ نماید» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۲۴۸).

کارکردهای گوناگون ادبیات عبارت‌اند از: پرورش روح، تهذیب نفس، رواج ارزش‌های اخلاقی، افزایش بینش و دانش بشری در حوزه خود و جهان اطراف خود، همچنین سازگار نمودن انسان برای تحمل مصائب و بهره‌مندی و لذت بردن از زندگی و... از میان این کارکردهای گوناگون، نوع تعلیمی آن بسیار حائز اهمیت است. رمز ماندگاری ادبیات نیز همین سودمندی آن برابر جوامع بشری است. «افلاطون نخستین کسی است که بر ارزش اخلاقی در ادبیات تکیه می‌کند» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۰: ۲۲۶)

آثار ادبیات تعلیمی در جهت تشویق و تحریض اندیشه‌های انسانی در زمینه‌های گوناگونی چون صفات اخلاقی، خرد، تربیت نفس و... حائز اهمیت است. آنچه در ادبیات تعلیمی بیش از همه نمود دارد، ارتباط بین مخاطب و شاعر و تأثیر بر روی آن است. بسیاری از شعرا با بهره‌گیری از صنایع ادبی گوناگون، به بیان نکات پندآموز و تعلیمی پرداخته و سعی دارند تأثیری وافر و مؤثر بر خواننده خویش داشته باشند.

با نگاه به ادبیات تعلیمی می‌توان فهمید که در نگاه پیشینیان، ادبیات فراتر از سرگرمی و بیان عواطف و احساسات بوده و دارای صبغه فرهنگی و تفکرات عالی انسانی است و مشحون از دستورالعمل‌های اخلاقی و راهکارهای فرهنگی فراگیر است که با لطافت ادبی بیان شده است. شایان ذکر است که ورود به عرصه ادبیات تعلیمی بدون دانش و آگاهی

میسر نیست. به همین دلیل، شاعرانی چون ناصر خسرو، خیام، سنایی، مولانا و... جز مهارت در بیان اشعار نغز و لطیف، درس حکمت را نیز نیک می‌دانستند و لذا شعر آنان سرشار از ابیات علمی، اخلاقی، حکمی و پندآموز است. «ماهیت اصلی ادبیات تعلیمی نیکی (خیر)، حقیقت، زیبایی است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۸۱)

ادبیات تعلیمی به‌عنوان منبعی ارزشمند برای دستیابی به دانش و شناخت خود و دیگران و جهان پیرامون است و موجب افزایش سطح آگاهی و دانش انسان به پدیده‌های پیرامون خویش می‌گردد.

تعلیم در ادبیات گاه به‌طور ضمنی انجام می‌گیرد و سرّ دلبران را در حدیث دیگران بیان می‌دارد. وجود چاشنی هنری در آموزش تمایل را در یادگیری افزایش می‌دهد و از خستگی ناشی از کهنگی مطالب کاسته می‌شود و بر میزان اثربخشی آن و طول ماندگاری در ذهن و ضمیر افزوده می‌گردد.

توجه و اهمیت به مسائل اخلاقی برای آدمی، بزرگان ادب را بر آن داشته است تا برای این حوزه از ادبیات، اهمیت بسزایی قائل شوند. وجود کتاب‌ها و منظومه‌های متعدد اخلاقی و تعلیمی همچون شاهنامه، بوستان و گلستان و... مبین این ارزشمندی است. حدیقه الحقیقه سنایی، مخزن الاسرار نظامی و مثنوی مولوی از زیباترین و پرمعناترین اشعار تعلیمی هستند که در آن‌ها از داستان و حکایت و تمثیل برای بیان مفهوم استفاده شده و به شیوه پند و اندرز غیرمستقیم است.

از قدیمی‌ترین کارکردهای ادبیات تعلیمی، حفظ و ارتقای اخلاق در میان افراد جامعه است. اهمیت این نوع از ادبیات تا بدان جاست که گاه ادبیات تعلیمی را «مترادف با پند و اندرز و اخلاق شمرده و آن را منحصر و محدود به ادبیاتی دانسته‌اند که هدف و همت خود را متوجه پرورش قوای روحی و تعلیم اخلاقی انسان می‌کند» (مشرف، ۱۳۸۹: ۹)

توجه به ارزش‌های اخلاقی و خوار شمردن زشتی‌ها، دنیادوستی و صفات مذموم و

کسب فضایل از اهم اهداف ادبیات تعلیمی است. بخش گسترده‌ای از ادبیات بازمانده فارسی میانه نیز به پندهای اخلاقی اختصاص دارد.

ادبیات علاوه بر اینکه سبب حفظ و بقای فرهنگ بشری در ادوار گوناگون بوده، از عوامل مهم آموزش و گسترش فرهنگ برای انتقال ارزش‌های فرهنگی نسل‌های پیش و پس است.

۱-۲. تقسیمات ادبیات تعلیمی

یکی از تقسیمات چهارگانه ادبیات، ادبیات تعلیمی است. این نوع از انواع ادبی، زیرساخت فرهنگی هر کشوری را می‌سازد و به پرورش قوای روحی و صفات پسندیده اخلاقی انسانی می‌پردازد. شعرا با تمسک به پند و اندرز و تمثیل‌های گوناگون، به فهم این صفات بشری کمک می‌کنند. بسیاری از شعرای خردگرا با بیان مضامین گوناگون اخلاقی در لفافی از صنایع گوناگون ادبی، به بیدارسازی وجدان خفته آدمی پرداخته و صفات نیک اخلاقی ایشان را تحریض می‌نمایند.

ادبیات تعلیمی به سه شاخه تقسیم می‌شود: «۱. اخلاقیات ایران باستان؛ ۲. اخلاقیات اسلامی؛ ۳. اخلاقیات فلسفی» (مشرف، ۱۳۸۹: ۱۱).

۲-۲. روند تاریخی ادبیات تعلیمی تا قرن هشتم

به نظر می‌رسد سیر تحول ادبیات تعلیمی از ابتدا تاکنون روندی رو به رشد داشته است. «آوردن موعظه، حکمت و نصیحت در شعر فارسی، از اوایل قرن چهارم هجری آغاز شد و شاعران، این نوع شعر را با قطعه‌های کوتاه آغاز کردند. از اوایل قرن ششم هجری، سنایی غزنوی باب جدیدی را در سرودن اشعار حکیمانه و عارفانه باز می‌کند. موفقیت وی در اشعار موعظه‌گونه و حکیمانه باعث می‌گردد تا در اواخر قرن ششم، اشعار موعظه و تحقیق وی مورد استقبال گروه زیادی از شاعران از جمله جمال‌الدین اصفهانی، قوامی رازی، خاقانی، نظامی و انوری واقع شود» (یلمه‌ها، ۱۳۹۰: ۱۵۵).

از آنجا که فضای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و جو حاکم بر جامعه تأثیر شگرفی بر روحيات و شخصیت شاعران دارد، شعرا در دوره‌های گوناگون، توجه متفاوتی به این نوع ادبی داشته‌اند. از دوره ساسانی شعرا غالباً به مدیحه پرداخته و به مرور مبالغه و اغراق را نیز چاشنی مدیحه‌های خویش نمودند و تمام صفات نیک اخلاقی همچون شجاعت، سخاوت، دیانت و... را به ممدوحان خویش نسبت دادند.

در ادبیات تعلیمی، آموزه‌های دینی نیز بسته به اوضاع سیاسی و اجتماعی در سیر تاریخی دچار تحولات گوناگون شده است. در دوره ساسانی که محدودیت مذهبی وجود ندارد، بیان آموزه‌های دینی از آزادی بیشتری برخوردار است. اما در دوره غزنویان که دوره تعصبات مذهبی حاکمان جامعه بوده، سبب احتراز از این نوع اشعار در ادبیات شده است. نزاع بین اهل شیعه و اهل سنت و مناقشات میان این دو گروه سبب تخریب مدارس و مراکز مذهبی شد و امرای متعصب با شدت دادن آزار خود و تنگ نمودن عرصه حضور شاعران، عقاید سیاسی و اندیشه‌های سیاسی و دینی به اشعار ایشان راه یافته است.

بنابراین در دوران غزنویان به این نظریه‌های اخلاقی چاشنی عرفانی نیز افزوده شد. با شکل‌گیری عرفان شکوفایی ادبیات تعلیمی نیز بیشتر نمود یافت. لذا عرفان بیشترین سهم را در ترویج این نوع ادبی داشته و دارد.

چنان‌که در دوره سلجوقی که بازار فقها و زهاد رواج یافت، شعر نیز تحت تأثیر وضعیت اجتماعی و افکار مذهبی قرار گرفت و تمسک به آیات و احادیث و تلمیح اسلامی رواج بیشتری پیدا کرد. راهیابی احادیث نهج‌البلاغه در غنی‌سازی این نوع از انواع ادبی، نقش شایان توجهی داشته است.

رودکی شاعر قرن سوم و چهارم از روزگار پند می‌گیرد و در شعر به خواننده خویش هشدار می‌دهد:

زمانه پندی آزادوار داد مرا زمانه را چو نکو بنگری همه پند است

به روز نیک کسان غم مخور زنهار بسا کسا که به روز تو آرزومند است
(رودکی، ۱۳۷۴: ۱۸)

حضور قصاید والا با مضامین اخلاقی عنصری در این روزگار نشان از همت بلند این شاعر دارد.

به راستی تو گرای و به مردمی تو بسیج به دشمنان تو شتاب و به دوستان تو نگر
(عنصری، ۱۳۶۳: ۹۲)

سیر تاریخی اوج و افول ادبیات بیانگر آن است که در قرن چهارم و پنجم، بیشترین رشد و بالندگی در این حوزه صورت گرفته است. چنانکه می‌توان بر این باور بود که «کمتر دوره‌ای از ادوار فارسی است که این همه شاعر استاد و بزرگ آن هم از یک ناحیه محدود در آن زندگی کرده باشند و کمتر عهدی است که فصاحت و جزالت کلام تا این حد فطری و ملکه گویندگان آن باشد» (صفا، ۱۳۶۷: ۳۵۶).

در قرن پنجم، کسای مروزی و ناصر خسرو دربارهٔ وعظ و حکمت قلم‌فرسایی کرده‌اند. با ورود ناصر خسرو به عرصهٔ شعر و شاعری، تغییراتی در اندرزها دیده می‌شود؛ چنانکه او بر پایهٔ مذهب خویش به سرودن اشعاری با مضامین حکمت و مذهب پرداخت.

دانش بجوی اگرت نبرد از راه این گنده پیر شوی گش رعنا
(ناصر خسرو، ۱۳۷۸: ۲۱۳)

ناصر خسرو با سرودن قصاید طولانی در وعظ و حکمت، و بیان اعتقادات دینی و انتقادهای سخت اجتماعی، از مشهورترین شاعران در قلمرو شعر تعلیمی است. ناصر خسرو غالباً بسیاری از قصاید خویش را با مطلعی از پند و موعظه آغاز می‌کند:

تا کی خوری دریغ ز بُرنایی؟ زین چاه آرزو ز چه بُرنایی؟
دانست بایدت چو بیفزودی کآخر اگر چه دیر، بفرسای
(ناصر خسرو، ۱۳۷۸: ۶)

از اواسط قرن پنجم تا اوایل قرن هفتم، تحولات دیگری در حوزهٔ ادبیات به وقوع

پیوست است. در این دوره «شعر فارسی از همه حیث در مراحل کمال و مقرون به تنوع و تحول بوده است» (صفا، ۱۳۶۷: ۳۳۵). بسیاری از شاعران پارسی‌گوی در دو قرن هفتم و هشتم ظهور کرده‌اند. «عده‌ای از آنان بازماندگان دورانی هستند که هنوز حمله مغول بر ایران، یا بر نواحی ولایات و محیط‌های تربیت آن شاعران صورت نگرفته بود» (همان: ۳۴۴).

نظامی گنجوی در قرن ششم در کتاب *مخزن الاسرار*، جریان دیگری از اشعار اندرزی را دنبال کرد. اشعار نظامی گرچه منسوب به اشعار عاشقانه است و جزء ادبیات غنایی محسوب می‌شود، این شاعر بزرگ هرگز از بیان پند و اندرز سر باز نرفته است.

از تحمل هیچ ناید، زر فدا کن، زر فدا
تا همه ساله چو زر هم پیر باشی هم جوان
(نظامی، ۱۳۷۸: ۳۰۳)

پیش از ظهور شعر عرفانی، شعر مدحی توسط شاعرانی چون منوچهری و عنصری قالب شعری را به خود اختصاص داده بود؛ گرچه در میان این نوع از اشعار مدحی هم بازتاب‌های پیام‌های اخلاقی بسیار نمود داشته است. البته در قرن ششم سنایی با ابداع شیوه جدید، پلی بین ادبیات تعلیمی و عرفانی زد و راهگشای جدید عرفان شد. با ظهور شعر عرفانی نوع دیگری از ادبیات تعلیمی متولد شد. با ورود مغولان به ایران و آغاز اوضاع نابسامان اجتماعی و بی‌توجهی پادشاهان مغول به مدح شاعران، بساط مدیحه‌سرایی برچیده شد و ایشان را متوجه معبود الهی ساخت و شاعران عارف پا به عرصه گذاشتند.

در قرن هفتم سکان این کشتی به دست سعدی، بزرگ‌ترین شاعر اندرزگو، افتاد و مهم‌ترین کتاب اخلاقی، یعنی *بوستان* سروده شد.

چو خواهی که نامت بماند به جای
پسر را خردمندی آموز و رای
(سعدی، ۱۳۸۹: ۳۵۷)

در قرن هشتم، حافظ به شیوه خاص و زندانه خویش، اشعار حکیمانه و عارفانه را

گسترش داد.

گوش کن پند ای پسر وز بهر دنیا غم مخور

گفتمت چون دُرّ حدیثی گر توانی داشت گوش

(حافظ، ۱۳۷۶: ۲۷۴)

پیران سخن به تجربه گویند، گفتمت هان ای پسر که پیر شدی پند گوش کن

(همان: ۳۹۹)

۳. سیری در ادبیات تعلیمی ایران

آنچه باعث رونق و شکوفایی و دوام ادبیات تعلیمی شد، شکل‌گیری عرفان و تصوف در فرهنگ ایران بود. عارفان که فرهنگ کناره‌گیری از دنیا را پیش گرفته بودند، پیوسته انسان‌ها را به ناپایدار بودن دنیا و گذرا بودن لذت‌ها و غم‌های آن متوجه می‌کردند. بنابراین عرفان عمده‌ترین سهم را در ادبیات تعلیمی ایران دارد. از آنجا که مخاطبان شعرهای تعلیمی مردمان عادی جامعه بوده‌اند، شاعران را بر آن داشته‌اند تا به زبان همه‌فهم‌تر و آسان‌تر گرایش پیدا کنند.

عده‌ای شعر تعلیمی را در برابر شعر ناب قرار داده‌اند و معتقدند آموزش، وظیفه هنر نیست. اما «در چشم‌اندازی گسترده می‌توان گفت هر اثر هنری درسی به خواننده یا مخاطب خویش می‌دهد و از این رو، خود، آموزگار است» (یلمه‌ها، ۱۳۹۵: ۶۷)

هرچند آثار منشور نیز به ادبیات تعلیمی پرداخته‌اند و نمونه‌هایی مثل *قابوسنامه*، *گلستان سعدی*، *سیاست‌نامه* و... پدید آمدند، در حوزه نظم، نمونه‌های هنری‌تر و والاتر و درخشان‌تری از این نوع ادبی را می‌توان دید؛ زیرا همواره زبان متعالی منظوم نسبت به زبان منشور از درجه‌گیری و جذابیت بیشتری برخوردار بوده است.

۱-۳. ادبیات تعلیمی در شعر فارسی

در حقیقت باید گفت ادبیات هنگامی ادبیات است که به دستاوردهای متعالی همچون تعلیم و تربیت جوامع و نسل‌ها رسیده باشد و بی‌شک ادبیات کلاسیک سرزمین ما نیز

به‌عنوان یکی از غنی‌ترین ادبیات ملل از این ویژگی برخوردار است و اگر وسیع‌تر به موضوع بنگریم، روح تعلیم و تربیت در همه ادبیات ما گسترده شده و این گونه نیست که تنها متونی که ما در آن حوزه ادبیات تعلیمی می‌شناسیم مصداق گفته ما باشد، بلکه سایر متون نیز در دیگر ژانرهای ادبی همچون عاشقانه و احساسی، در نهایت، تأثیر تعلیمی بر مخاطب می‌گذارند. باید پذیرفت که اگر ادبیات حماسی روحیه دلیری و جوانمردی را در انسان می‌پرورد و اگر ادبیات غنایی حس دلدادگی و زیباپسندی را در آدمی زنده می‌کند، در واقع جزئی از تربیت او به حساب می‌آیند و در تکامل و تعالی او نقش اساسی دارند. بنابراین ادبیات تعلیمی، درون‌مایه اصلی بسیاری از آثار ادبی حماسی و غنایی نیز هست. این نوع ادبی دربردارنده مفاهیم عمیق انسان‌دوستی و تعالیم اخلاقی و تربیتی و دریایی از معرفت و حکمت در سطوح مختلف است و مملو از پیام‌های حکمی است. مثلاً آنجا که سعدی فرمود:

ای خردمند که گفתי نکم چشم به خوبان به چه کار آیدت آن دل که به جانان نسپاری
(سعدی، ۱۳۸۹: ۵۵۶)

این بیت جدا از آنکه حسی عاشقانه را در انسان بیدار می‌کند، به او می‌آموزد که خداوند به انسان دل داده که او آن را به جانان بسپارد. گمان می‌رود نخستین بحثی که در ادبیات تعلیمی مطرح می‌شود، بحث در مورد خاستگاه آن است؛ یعنی اصولاً ادبیات تعلیمی از کجا آغاز می‌شود؟ یا بهتر بگوییم، یک شاعر تحت چه شرایط درونی و بیرونی (اجتماعی و سیاسی) به این دیدگاه می‌رسد که باید به تعلیم و تربیت روی آورد و پا به اقلیم این نوع ادبی نهاد؟ در حقیقت شاعر یا به‌طور کلی هنرمند به واسطه بینش متفاوتی که دارد به ایفای نقش اجتماعی خود می‌پردازد یا بهتر بگوییم این بینش خاص در انسان است که از او یک شاعر می‌سازد. همین بینش متفاوت موجب می‌شود شاعر چیزی را ببیند که افراد عادی از درک آن عاجزند و همین بینش و شناخت است که تعهد و مسئولیت را در او درونی می‌کند و او را بر آن می‌دارد

تا همین دگرگونه دیدن و دگرگونه اندیشیدن را به جامعه انتقال دهد. گاهی نیز شاعر نقش حافظه جامعه را بازی می‌کند و نکاتی را که انسان طی زندگی روزمره از یاد می‌برد، به یاد او می‌آورد. گاه انسان فراموش می‌کند که زندگی او جاویدان نیست و روزی که قرار باشد، از دنیا برود ثروت دنیوی نمی‌تواند لحظه‌ای به زندگی او بیفزاید. سعدی همین نکات را در چند بیت دلنشین یادآوری می‌کند.

خبر داری ای استخوانی قفس؟ که جان تو مرغی است نامش نفس؟

(سعدی، ۱۳۸۹: ۳۸۵)

اصولاً توجه به فضایل اخلاقی برای دستیابی به سعادت دنیا و آخرت مورد توجه شاعران اخلاق‌گرا قرار گرفته است و با بیان شیوایی، انسان را به دوری از صفات و رذایل ناپسند اخلاقی فرامی‌خوانند و همواره مخاطبان را از زوایلی چون نخوت، غرور، کبر و آزار بر حذر می‌دارند و به این ترتیب نوعی انگیزه و ترغیب برای رها شدن از بند وابستگی‌های بی‌ارزش ایجاد می‌کنند. «یکی از درخور توجه‌ترین و مهم‌ترین مسائل درباره زبان، شیوه استفاده ما از گفته‌ها، برای بیان معانی‌ای است که در آن گفته‌ها وجود ندارد» (لارنس ترسک، ۱۳۸۰: ۱۷۳).

۲-۳. حوزه‌های تعلیم در ادب فارسی

روش‌های تعلیم و تربیت در متون نظم فارسی را می‌توان به انواع گوناگون تقسیم‌بندی کرد. شاعران برای تعالیم خویش به طرق گوناگون با مخاطبان خویش سخن گفته‌اند. اشعار تعلیمی شاعران با مضامینی همچون ارشاد و راهنمایی، استدلال، پند و اندرز، تذکر، ترغیب، تکریم، تنبیه، تذییر، گفتگو و موعظه سروده شده است.

۱-۲-۳. ارشاد و راهنمایی

شاعران با چشیدن گرم و سرد روزگار، کوله‌باری از تجربه اندوخته‌اند. از این رو می‌توان دریافت‌های ایشان را چون دُرّی گران‌بها در اختیار دیگران قرار داد. ارشاد و راهنمایی شاعران چون چراغی فرا راه مردمان قرار گرفته است. «همیشه در عالم حیات

بشر دو قوه با یکدیگر در زدوخورد است: یکی قوه طبیعت و غریزه طبیعی که در نهاد عالم و کلیه موجودات مکمون است و دیگری قوه تجربه بشری؛ یعنی مجموع تجربیات که به میراث به مردم رسیده و از آن به عقل مکتسب یا عقل بالمستفاد تعبیر می‌کنند و این عقل نیز در نتیجه تجربیات روزمره در هرکس به فراخور استعدادش زیاد شده و می‌شود و این قوه دوم نیز غالباً خدمتگزار قوه نخستین قرار می‌گیرد» (بهار، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۷۸)

بزرگان سالخورده با تکیه بر تجربیات خویش به نصیحت و ارشاد جوانان می‌پردازند. در این میان، پند بزرگان دانا از ارزش ویژه‌ای برخوردار است و جوانانی که گوش جان به پند بزرگان می‌سپارند، به بهروزی و خوشبختی راه می‌یابند. توصیه بزرگان همواره آن بوده تا جوانان این نصایح را از جان گرامی‌تر دارند.

زان جوانی که در سر افتادش نامد از پند پیر خود یادش
چون جوان جوش در نهاد آرد پند پیران کجا به یاد آرد
(نظامی، ۱۳۷۸: ۵۳۹)

یکی از توصیه‌های حافظ نیز که خود در عمل سخت بدان پایبند بود، استفاده از راهنمایی‌های پیران و بزرگان بوده است. این پیر و بزرگ که حافظ گاهی از او به «خضر» گاهی به «شعیب» و زمانی هم به «پیر مغان» و «مرغ سلیمان» تعبیر می‌کند، سرشار از آگاهی و تجربه است، به گونه‌ای که گوش شنوا داشتن در برابر پندهای او، هدف را نزدیک می‌کند و شخص را از گمراهی و سرگردانی می‌رهاند. فقط حق تعالی از اسرار دهر مطلع است و کسی نخواهد توانست معمای هستی را با علم و حکمت حل نماید. بنابراین حافظ به مخاطب می‌گوید واقعیت‌ها را بنگرید و بر پایه آن‌ها زندگی خویش را بنیاد نهید و کمتر در صدد کشف راز کشف‌ناشدنی دهر برآیید و البته بیان این مسائل چیزی جز واقع‌بینی او برای زندگی اجتماعی نیست:

نصیحت گوش کن جانا که از جان دوست‌تر دارند

جوانان سعادت‌مند پند پیر دانا را

حدیث از مطرب و می‌گو و راز دهر کمتر جو

که کس نگشود و نگشاید به حکمت این معما را

(حافظ، ۱۳۷۶: ۳)

بزرگان جهان‌دیده، درستکاری را سرلوحه همه امور می‌دانند و تعجیلی را که سبب تخریب شود، جایز نمی‌دانند و با تأنی و تأمل به امور می‌پردازند.

به عرض بندگی دیر آدمم دیر و گر دیر آدمم شیر آدمم شیر

چه خوش گفت این سخن پیر جهانگرد که دیر آی و درست آی ای جوانمرد

(نظامی، ۱۳۷۸: ۹۰)

سعدی همواره به نیوشا بودن گوش جوانان به سخن بزرگان هشدار داده است.

الا تا نشنوی مدح سخنگوی که اندک‌مایه نفعی از تو دارد

(سعدی، ۱۳۸۹: ۱۷۷)

۲-۲-۳. پشتوانه منطقی

شنیدن سخن بزرگان از روی ارادت، لازمه دستیابی به علوم دیگر است. سعدی مقدم دانستن رفع خطای خویش بر خطای دیگران را به جوانان توصیه می‌کند و می‌گوید اگر می‌خواهی بر تو خرده‌ای نگیرند، پیش از دیگران خود به دنبال خطاهای خویش باش و در اصلاح خویش کوشا باش.

بشنو به ارادت سخن پیر کهن تا کار جهان را تو بدانی سروپن

خواهی که کسی را نرسد بر تو سخن تو خود بنگر آنچه نه نیکوست مکن

(همان: ۸۴۵)

ادله‌سازی و برهان‌نمایی بر سخن بزرگان از ویژگی‌های شاخص آنان است. سعدی در مقام استاد سخنوری با استدلال به پردازش نکات اخلاقی می‌پردازد و با اقناع ذهن مخاطب، او را به موافقت با نظر خویش وادار می‌کند.

قناعت توانگر کند مرد را خبر کن حریص جهانگرد را
(همان: ۳۳۳)

۳-۲-۳. پند و اندرز

موعظه و نصیحت از روش‌های مهم تربیت و سازندگی انسان است و کاربردی عام و فراگیر دارد. درباره اهمیت موعظه همین بس که خداوند در قرآن کریم به موعظه انسان پرداخته و قرآن را کتاب موعظه نامیده‌اند.

اصولاً اشعار به سبب آهنگین و وزین بودن، آسان‌تر به ذهن سپرده می‌شوند، لذا برای موضوعات پند و اندرز آنان را به نظم درمی‌آورند. به علاوه اشعار پندآموز بسیار اثرگذارتر از متون خواهند بود؛ چراکه از خلاقیت زبانی برخوردار است.

از آنجا که غالب شعرای دوران پیشین و سنتی از علوم گوناگون طب، نجوم، فقه و حکمت و... بهره‌مند بوده‌اند. «عرصه ادب تعلیمی گسترده است و به‌جز آثاری که در راستای تعلیم و به خاطر سپردن علوم مختلف مانند صرف و نحو، طب، ریاضیات و... سروده و نوشته می‌شد، بسیاری از آثار ادبی نیز موضع یا اندیشه‌ای را به مخاطب انتقال می‌داد و مخاطب از طریق آن به دیدگاه و اندیشه‌های اخلاقی و تربیتی دست می‌یافت» (یلمه‌ها، ۱۳۹۵: ۷).

غالب اشعار شاعران حول پند و نصیحت و موعظه و... آورده شده و در جهت ترغیب و تشویق مخاطبان به امور خیر و نیک پرداخته است. چنان‌که مثلاً سنایی «سخنش را عرصه علم و توحید می‌داند؛ زیرا پند و اندرز در آن بسیار است و در گنجینه اشعارش علوم، امثال، صفات و پند نهفته است» (نبی‌لو، ۱۳۸۶: ۴۸).

شعرای اخلاق‌گرا بر این باورند که هر اثر ادبی باید بیانگر پیامی اخلاقی و غنی از پند و اندرز باشد؛ زیرا وظیفه ادبیات را رواج و گسترش اخلاقیات می‌دانستند. گرچه گاه مجبور به رعایت مصالح و منافع قدرتمندان بودند و از هدف اصلی خود بازمانده‌اند.

در بخش داستانی از ادبیات تعلیمی «غرض اصلی بیشتر تفهیم و تعلیم همان نتایج اخلاقی و اندرزهای مطرح در داستان است. مقصود اصلی از پرداختن به این داستان‌ها اغلب نمودار کردن خوب و بد زندگی و آموزش طریق رسیده به درجات عالی و سعادت و رستگاری بر مبنای بینش نویسنده به خواننده است» (پورنامداریان، ۱۳۸۶: ۱۶۴)

شاه نعمت‌الله ولی در توصیه به شنیدن پند بزرگان می‌گوید از ایام جوانی بهره ببر و زندگی را به کام خود دار و همواره سخنان تعلیمی بزرگان را که سبب تحسین مردم است، شنوا باش.

عشق می‌باز و جام می می‌نوش قول پیران شنو که تلقین است
من دعاگوی نعمت اللهم عالمی را زبان به آمین است
(شاه نعمت‌الله ولی، ۱۳۷۴: ۹۳)

شاهنامه فردوسی نیز، جا به جا مشحون از نصایح و مواعظ است. فردوسی هیچ فرصتی را برای پند و اندرز از دست نمی‌دهد. شاهنامه جای حضور پیرپهلوانانی است که با تجربه‌های اندوخته خود، پیروزی‌های خود را به جوانان هدیه می‌کردند. از این‌رو پادشاهان همواره بزرگان کارآموده را در امور کشوری و لشکری دخیل می‌کردند و از ایشان پند و اندرز می‌گرفتند. فردوسی توجه به اندرز بزرگان و ترک تندى در رفتار را به جوانان توصیه می‌کند و اشاره می‌کند که تندى و تیزی در رفتار، شایسته خردمندان نیست.

به گودرز گفت این سخن درخور است لب پیر با پند نیکوتر است
خردمند باید دل پادشا که تیزی و تندى نیارد بها
(فردوسی، ۱۳۸۴: ۱۸۳)

مثنوی مولانا مشحون از پیام‌های اندرزگونه است. مولانا همواره مردم را به سپاس و شکرگزاری دعوت کرده است.

شکر کن مر شاکران را بنده باش پیش ایشان مرده شو پاینده باش

(مولوی، ۱۳۹۱، ج ۱: ۲۲)

پیروی از آمال و تلاش برای دستیابی به آرزوهای بشری گرچه ارزشمند است، تعیین حد و حدود آن نیز می‌بایست مد نظر واقع گردد و این توصیه توسط مولانا به نظم کشیده شده است.

آرزو می‌خواه لیک اندازه خواه برتابد کوه را یک برگ کاه

(همان، ج ۱: ۸)

توصیه اکید بزرگان و ادبا بر غنیمت دانستن عمر است. بر باد دادن و به بیهوده سپری کردن لحظات ناب زندگی به دلیل بازنگشتن دوباره آن، جز تأسف و دریغ حاصلی به بار نخواهد آورد؛ زیرا هر آنچه در این دنیا از کف آدمی برود بازیافتنی است، به جز روزهای رفته از عمر که هرگز دوباره باز نخواهند گشت. به کار بردن واژه عمر در جایگاه ردیف در ابیات زیر به عنوان واژه‌ای کلیدی، سبب برجسته‌تر شدن توجه شاعر بر این مطلب دارد.

می رود عمر ما دریغا عمر مگذارش چنین خدا را عمر
عمر بر باد می‌دهی حیف است باز ناید گذشته جانا عمر

(شاه نعمت‌الله ولی، ۱۳۷۴: ۳۴۳)

سعدی همواره به نصیحت‌گری شهره بوده است و هرگز مُشک وجودش را پنهان نساخته و فضای ادبیات را از بیان نصایح خویش عطرآگین ساخته است. سعدی در اشعار خویش به مغتنم شمردن عمر توصیه کرده است.

صاحباً عمر عزیز است غنیمت دانش گوی خیری که توانی ببر از میدانش
جای گریه است برین عمر که چون غنچه گل پنج روز است بقای دهن خندانش

(سعدی، ۱۳۸۹: ۹۸۲)

۳-۲-۴. سفارش بزرگان

توصیه به جوانان به تلاش برای کاشت در دوران جوانی و برداشت در زمان پیری از دیگر تذکرات شاعران به ایشان است. حال آنکه هر آنچه در جوانی در مزرعه زندگی

کاشته شود، به هنگام پیری از همان بهره خواهند برد؛ چراکه «هرکسی آن درود عاقبت کار که کشت» (حافظ، ۱۳۷۶: ۳۷).

دهقان سالخورده چه خوش گفت با پسر کای نور چشم من به جز از کشته ندروی
(همان: ۳۰۶)

فردوسی به کسانی که سال و ماه ایشان را نفرسوده است و هنوز جوان هستند یادآوری می‌کند و می‌گوید برای دادخواهی بهتر است که ایشان پند بزرگان را سرلوحه امور خویش قرار دهند تا داد از چرخ بی‌دادگر بستانند.

ابا نامداران چنین گفت زال که هرکس که او را نفرسود سال
همه پند پیرانش آید به یاد از آن پس دهد چرخ گردانش داد
(فردوسی، ۱۳۸۴: ۱۳۲)

اسدی طوسی به غنیمت شمردن فرصت‌ها اشاره می‌کند و می‌گوید پیش از مرگ هشیار باش و نصیحت بزرگان را به جان نپوشا باش. حتی اگر سخنان جوانان سودمند باشد باید پند بزرگان را ارجح دانست؛ چراکه بزرگان روزگار دیده و سرد و گرم چشیده‌اند و می‌بایست شأن اجتماعی ایشان را محترم شمرد.

بدو گفت پیش از شدن هوش دار نگر تا چه گویم به دل گوش دار
جوان را اگر چه سخن سودمند ز پیران نکوتر پذیرند پند
(اسدی طوسی، ۱۳۸۹: ۳۱۵)

علم‌آموزی بزرگ‌ترین تذکر و هشدار است که بزرگان بدان پرداخته‌اند؛ زیرا جهل خطری است که مصیبتی پایان‌ناپذیر بر زندگی آدمی حاکم می‌سازد و هرگز گریزی از آن نیست و تنها راه علاج آن مدد جستن از علم و دانش و تجارب دیگران است.

علم چندان که بیشتر خوانی چون عمل در تو نیست نادانی
(سعدی، ۱۳۸۹: ۱۷۲)

سعدی با اشاره به کوتاهی روزگار جوانی به ارج نهادن به این دوران اشاره می‌کند و

تعلل و بی‌توجهی را چون آفتی بر این روزگار تیزپا می‌داند.

روز بازار جوانی پنج روزی بیش نیست نقد را باش ای پسر کآفت بود تأخیر را

(همان: ۴۱۵)

چه بسا کسانی به سبب دولت و مکنّت به گرد آدمی جمع شوند و اینان به هنگام فقر از آنان دوری خواهند گزید. اما نظامی احتراز از کسانی که دوستی را تنها به دلیل دولت و ثروت می‌داند منع می‌کند و در بیت زیر می‌گوید پدرش که سرچشمه حکمت بود او را نصیحت کرده است تا از انسان‌های بداقبال و بدبخت مانند تیر و با سرعت بگریزم و در نزد انسان‌های صاحب‌اقبال و نیک‌بخت جای گیرم.

پدر کز من روانش باد پر نور مرا پیرانه پندی داد مشهور

که از بی‌دولتان بگریزم چون تیر سرا در کوی صاحب‌دولتان گیر

(نظامی، ۱۳۷۸: ۲۰۲)

۳-۲-۵. ایجاد میل و رغبت

نظامی جوانان را به تجربه‌آموزی از پند بزرگان توصیه می‌کند و ایشان را به غنیمت دانستن فرصت‌های جوانی ترغیب می‌کند و به زبان هشدار با آنان سخن می‌گوید و «هان» را در مقام تأکید در آن امر آورده و کاربرد مکرر «هان» و تناسب لفظی آن مقصود شاعر را از آگاهانیدن و به تأمل واداشتن می‌رساند و می‌گوید:

ای پسر هان و هان تو را گفتم که تو بیدار شو که من خفتم

تا جوانی و تندرستی هست آید اسباب هر مراد به دست

(همان: ۴۳۹)

سعدی نیز برای ترغیب مخاطب خود به پندآموزی می‌گوید که تجربه‌های گرانسنگ و باارزش همواره از شنیدن پند بزرگان حاصل آمده است:

بشنو که من نصیحت پیران شنیده‌ام پیش از تو خلق بوده بعد از تو بوده‌اند

(سعدی، ۱۳۸۹: ۸۵۸)

توجه به پند بزرگان بیانگر درایت جوانان است. ناصر خسرو به جوانان توصیه می‌کند که سخنان بزرگان را پذیرا و نیوشا باشند تا از زمره جاهلان به شمار نیایند.

گرت هوش است و دل، ز پیر پدر سخنی خوب گوش دار، ای پور
عالمی دیگر است مردم را سخت نیکو ز جاهلان مستور

(ناصر خسرو، ۱۳۷۸: ۷۷)

توصیه به نگه داشتن حرمت زبردستان و بر حذر بودن از آه مستمندان از نکاتی است که همواره بزرگان ادب مردم را بدان ترغیب کرده‌اند.

اگر زبردستی درآید ز پای حذر کن ز نالیدنش بر خدای

(سعدی، ۱۳۸۹: ۲۲۲)

۳-۲-۶. تکریم

اسدی طوسی با تأکید به دانایی جوانان می‌گوید جوان هر چند دانا و روشنفکر باشد، باز هم برایش بهتر است تا در نزد بزرگان عاقل بارها و بارها مورد آزمون قرار گیرد تا خطاهایش رفع گردد و به پختگی رسد. گرچه جوانان سری پرشور دارند و کینه‌جویی و جنگجویی را شایسته دوران جوانی می‌دانند، بزرگان کهنسال تدبیر و دانش را شایسته کردار خویش شمرده‌اند. بدین ترتیب نزد خردمندان بهتر است که پیران، خردمند و خداجوی باشند و در مقابل جوانان، همچون یلانی پهلوان، خوش‌رفتار و گشاده‌دستی پیشه سازند.

جوان گرچه دانادل و پرفسون بود نزد پیر آزمایش فزون
جوان کینه را شاید و جنگ را کهن‌پیر تدبیر و فرهنگ را
خردمند به پیر و یزدان پرست جوان‌گرد و خوش‌خوی و بخشنده‌دست

(اسدی طوسی، ۱۳۸۹: ۲۳۸)

گاه جوانان با عدم رعایت احترام بر پیران موجب آزرده‌خاطری ایشان می‌گردند و

شاعر جوانان را به خدا قسم می‌دهد که احترام پیرانی که جوانان و جوانی را عزیز نمی‌شمارند نگه دارند.

بهر خدای ای جوان تا بتوانی مدار حرمت پیری که میل سوی جوانیش نیست
(امیر خسرو دهلوی، ۱۳۸۰: ۱۵۶)

۳-۲-۷. تنذیر

در تمام ادوار ادب و شاعری دوره‌ای را نمی‌توان یافت که به مضمون اخلاقی نپرداخته باشد. «مسلم است که این مضامین در دوره‌هایی کم‌اهمیت‌تر و در دوره‌هایی بسیار پررنگ جلوه کرده‌اند» (یلمه‌ها، ۱۳۹۵: ۸)

مضامین اخلاقی در شعر همه شاعران نمود داشته؛ مثلاً در ابیاتی سعدی ترک خودپسندی و دعوت به خیرخواهی را توصیه کرده است:

یاد دارم ز پیر دانشمند تو هم از من به یاد دار این پند
هرچه بر نفس خویش نپسندی نیز بر نفس دیگری مپسند
(سعدی، ۱۳۸۹: ۸۲۱)

پیر که همنشین و همدم سالک است، با پند و موعظه مرید را به مشکلات و مسائل آگاه می‌کند و به‌عنوان اولین و عالی‌ترین موعظه به مخاطب خود، پرهیز از همنشین بد را یادآوری می‌کند و می‌گوید برای اخلاقی شدن، به هم‌صحبتی اخلاقی نیاز است و به احتراز از معاشران ناجنس و نااهل دعوت می‌کند.

نخست موعظه پیر صحبت این حرف است که از مصاحبت ناجنس احتراز کنید
(حافظ، ۱۳۷۶: ۱۵۳)

قاف معرفت گرچه رفیع و توان‌سوز است، به مدد پیر دست‌یافتنی خواهد بود. همراهی پیری راستین، رسیدن سالک را به سرمنزل مقصود تضمین می‌کند و بالعکس افتادن در دام پیری مدعی، کاذب و ره‌نشناس چه بسا به سقوط سالک در ورطه هلاک منجر گردد.

قطع این مرحله بی‌همراهی خضر مکن ظلمات است بترس از خطر گمراهی

(همان: ۴۰۷)

۳-۲-۸. ذم دنیا

شاعران همواره بی‌ارجی دنیای دنی را به مردم گوشزد کرده‌اند. دنیا نزد شاعران چون خانه محقر دو در است که درنگی در آن نیست و عمر طولانی نیز در این خانه، به‌مثابه چند روزی بیش نیست. بنابراین دل سپردن بدان را ذم کرده و ایشان را متوجه شاهانی نموده‌اند که با تاج و گنج خویش نیز نتوانسته‌اند به بالندگی ابدی در این دنیای بی‌ارزش دست یابند.

چه خوش گفت جمشید با تاج و گنج که یک جو نیززد سرای سپنج

(همان: ۱۰۳)

۴. نتیجه‌گیری

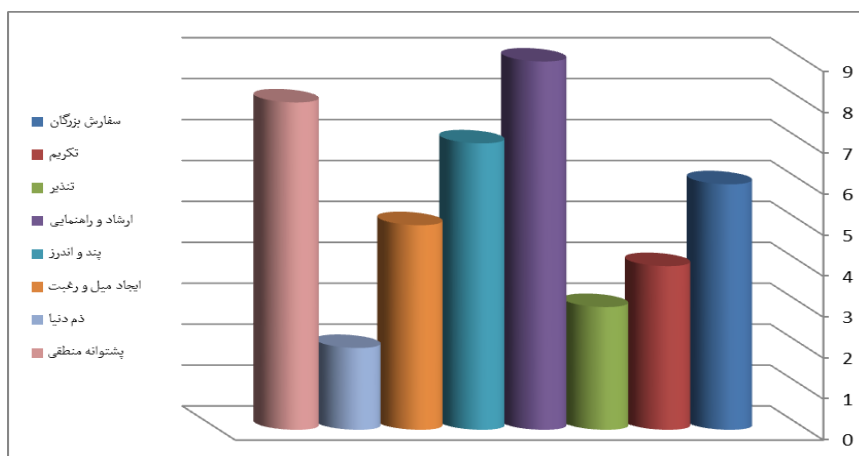
از زمان حضرت آدم تا حضرت ختمی مرتبت، همواره دغدغه نوع انسان تربیت بوده است. این روند پس از اسلام به دست ادیبان، شاعران، متکلمان و همه اصحاب معرفت، ادامه داشته و رهگیری شده است. آثار باقی‌مانده از ادبیات پیش از اسلام نیز نمایانگر آن است که این مهم از ابتدا از نظر دور نمانده و پیشینه‌ای درازدامن داشته است.

بی‌شک با بررسی جامعه‌شناسی هر روزگار، پی به تغییر شیوه و نوع نگرش در تعلیمات بزرگان خواهیم برد. نجات آدمی و روشن نمودن جاده مدینه فاضله‌ای که بشر همواره در آرزوی آن بوده، برای مخاطبان این نوع ادبی، بیشترین و بزرگ‌ترین هدف را در بر داشته است.

در این مقاله روند تعلیم و تعلم در دیوان منظوم شاعران مورد واکاوی قرار گرفت و مباحث تعلیمی آن استخراج شد. پس از بررسی‌های صورت‌گرفته در این پژوهش، درباره تحول ادبیات تعلیمی منظوم در آثار شاعران تا قرن هشتم، مواردی از نظر گذشت که در زیر بدان اشاره خواهیم کرد:

۱. ادبیات تعلیمی به‌عنوان منبعی ارزشمند موجب افزایش سطح آگاهی و دانش انسان

- از پدیده‌های پیرامون است.
۲. توجه به ارزش‌های اخلاقی و خوار شمردن زشتی‌ها و بر حذر داشتن دنیادوستی و صفات مذموم و کسب فضایل، از اهم اهداف ادبیات تعلیمی است.
۳. از عمده کارکردهای ادبیات تعلیمی، حفظ ارتقای اخلاق در میان افراد جامعه است.
۴. اشعار تعلیمی در تشویق و تحریض اندیشه‌های انسانی در زمینه‌های اخلاقی و تربیت نفس حائز اهمیت است.
۵. در اشعار تعلیمی، شاعر نقش حافظه جامعه را بازی می‌کند و نکاتی را که انسان طی زندگی روزمره از یاد می‌برد، به او یادآوری می‌کند.
۶. سیر تحول ادبیات تعلیمی از ابتدا تا قرن هشتم روندی رو به رشد داشته است.
۷. شعرای اخلاق‌گرا معتقدند هر اثر ادبی باید بیانگر پیامی اخلاقی و غنی از پند و اندرز باشد.
۸. با ظهور شعر عرفانی، نوع دیگری از ادبیات تعلیمی متولد شد.
۹. ناصر خسرو با سرودن قصاید طولانی در وعظ و حکمت از مشهورترین شاعران در قلمرو شعر تعلیمی است.
۱۰. پنج گنج نظامی مشحون از پند و اندرز است.
۱۱. بزرگ‌ترین شاعر اندرزگو، سعدی است.
۱۲. روش‌های تعلیم و تربیت در اشعار شاعران تا قرن هشتم عبارت‌اند از: ارشاد و راهنمایی، استدلال، پند و اندرز، تذکر، ترغیب، تکریم، تنبیه، تنذیر، گفتگو و موعظه.
۱۳. نظر به اینکه مضامین تعلیمی نهفته در اشعار شاعران در این مقاله بررسی شده است، می‌توان نمودار زیر را بر اساس اولویت و بیشترین نگاه ایشان به این نوع ادبی در اشعارشان به تصویر کشید.



نمودار میله‌ای فراوانی مضامین تعلیمی

منابع

۱. اسدی طوسی، ابونصر (۱۳۸۹)، *گرشاسب‌نامه*، تصحیح حبیب یغمایی، چ ۲، تهران: دنیای کتاب.
۲. اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۷۰)، *جام جهان‌بین*، تهران: جامی.
۳. امیر خسرو دهلوی، ابوالحسن (۱۳۸۰)، *دیوان*، با مقدمه محمد روشن، چ ۱، تهران: نگاه.
۴. بهار، محمدتقی (۱۳۸۹)، *سبک‌شناسی*، تهران: امیرکبیر.
۵. پورنامداریان، تقی (۱۳۸۶)، *رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی*، تهران: علمی و فرهنگی.
۶. حافظ شیرازی، شمس‌الدین (۱۳۷۶)، *دیوان حافظ*، تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، چ ۱۱، تهران: اقبال.
۷. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۳۰)، *لغت‌نامه دهخدا*، زیر نظر محمد معین، چ ۱، تهران: دانشگاه

تهران.

۸. رودکی، ابوعبدالله (۱۳۷۴)، دیوان، شرح و توضیح منوچهر دانش‌پژوه، تهران: توس.
۹. سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۸۹)، کلیات سعدی، تصحیح محمدعلی فروغی، چ ۱۵، تهران: امیرکبیر.
۱۰. شاه نعمت‌الله ولی (۱۳۷۴)، دیوان شاه نعمت‌الله، مقدمه سعید نفیسی، چ ۱، تهران: نگاه.
۱۱. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۲)، انواع ادبی شعر فارسی، رشد آموزش ادب فارسی، سال ۸، شماره ۳۲.
۱۲. شمیسا، سیروس (۱۳۷۳)، انواع ادبی، چ ۲، تهران: فردوس.
۱۳. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۷)، «اندرز»، ایران‌نامه، سال هفتم، شماره ۱.
۱۴. عنصری بلخی، ابوالقاسم حسن بن احمد (۱۳۶۳)، دیوان، تصحیح و مقدمه محمد دبیر سیاقی، تهران: کتابخانه سنایی.
۱۵. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۴)، شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان، چ ۴، تهران: قطره.
۱۶. لارنس ترسک، رابرت (۱۳۸۰)، مقدمات زبان‌شناسی، ترجمه فریار اخلاقی، تهران: نشر نی.
۱۷. مشایخی، شهاب‌الدین (۱۳۸۱)، اصول تربیت از دیدگاه اسلام، قم، حوزه و دانشگاه.
۱۸. مشرف، مریم (۱۳۸۹)، جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران، تهران: سخن با همکاری دانشگاه شهید بهشتی.
۱۹. مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۹۱)، مثنوی معنوی، به‌اهتمام رینولد نیکلسون، چ ۱۸، تهران: امیرکبیر.
۲۰. ناصر خسرو قبادیانی (۱۳۷۸)، دیوان اشعار، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق،

تهران: دانشگاه تهران.

۲۱. نبی لو، علیرضا (۱۳۸۶)، «بررسی و مقایسه دیدگاه‌های ادبی سنایی و نظامی درباره شعر، شاعر و مخاطب»، *کاوش‌نامه*، دانشگاه یزد، شماره ۱۴، ۷۶-۴۳.
۲۲. نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۷۸)، *کلیات حکیم نظامی گنجوی*، تصحیح وحید دستگردی، با مقدمه‌ای از سعید قانع، چ ۱، تهران: انتشارات بهزاد.
۲۳. یلمه‌ها، احمدرضا (۱۳۹۵)، «بررسی خاستگاه ادبیات تعلیمی منظوم و سیر تطور و تحول آن در ایران»، *پژوهشنامه ادبیات تعلیمی*، سال هشتم، شماره ۲۹، ص ۹۰-۶۱.
۲۴. ----- (۱۳۹۰)، «آموزه‌های تعلیمی در منظومه غنایی محب و محبوب»، *لسان میین*، سال ۳، شماره ۶، ص ۱۷۶-۱۵۰.